

### مَثَل ده دختر جوان

<sup>1</sup>در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند.<sup>2</sup> و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند.<sup>3</sup> اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند.<sup>4</sup> لیکن دانایان، روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند.<sup>5</sup> و چون آمدن داماد بطول انجامید، همه چرتی زده، خفتند.<sup>6</sup> و در نصف شب صدایی بلند شد که: اینک، داماد می‌آید. به استقبال وی بشتابید.<sup>7</sup> پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند.<sup>8</sup> و نادانان، دانایان را گفتند: از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می‌شود.<sup>9</sup> اما دانایان در جواب گفتند: نمی‌شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد. بلکه نزد فروشندگان رفته، برای خود بخرید.<sup>10</sup> و در حینی که ایشان بجهت خرید می‌رفتند، داماد برسد و آنانی که حاضر بودند، با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید.<sup>11</sup> بعد از آن، باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: خداوند، برای ما باز کن.<sup>12</sup> او در جواب گفت: هرآینه به شما می‌گویم، شما را نمی‌شناسم.<sup>13</sup> پس بیدار باشید زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.

### مَثَل سه غلام

<sup>14</sup>زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد.<sup>16</sup> پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد.<sup>17</sup> و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت.<sup>18</sup> اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.<sup>19</sup> و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست.<sup>20</sup> پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت: خداوند، پنج قنطار به من سپردی، اینک، پنج قنطار دیگر سود کردم.<sup>21</sup> آقای او به وی گفت: آفرین، ای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو!<sup>22</sup> و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: ای آقا، دو

<sup>1</sup>Then shall the kingdom of heaven be likened unto ten virgins, which took their lamps, and went forth to meet the bridegroom.<sup>2</sup> And five of them were wise, and five were foolish.<sup>3</sup> They that were foolish took their lamps, and took no oil with them:<sup>4</sup> But the wise took oil in their vessels with their lamps.<sup>5</sup> While the bridegroom tarried, they all slumbered and slept.<sup>6</sup> And at midnight there was a cry made, Behold, the bridegroom cometh; go ye out to meet him.<sup>7</sup> Then all those virgins arose, and trimmed their lamps.<sup>8</sup> And the foolish said unto the wise, Give us of your oil; for our lamps are gone out.<sup>9</sup> But the wise answered, saying, Not so; lest there be not enough for us and you: but go ye rather to them that sell, and buy for yourselves.<sup>10</sup> And while they went to buy, the bridegroom came; and they that were ready went in with him to the marriage: and the door was shut.<sup>11</sup> Afterward came also the other virgins, saying, Lord, Lord, open to us.<sup>12</sup> But he answered and said, Verily I say unto you, I know you not.<sup>13</sup> Watch therefore, for ye know neither the day nor the hour wherein the Son of man cometh.<sup>14</sup> For the kingdom of heaven is as a man travelling into a far country, who called his own servants, and delivered unto them his goods.<sup>15</sup> And unto one he gave five talents, to another two, and to another one; to every man according to his several ability; and straightway took his journey.<sup>16</sup> Then he that had received the five talents went and traded with the same, and made them other five talents.<sup>17</sup> And likewise he that had received

قنطار تسلیم من نمودی، اینک، دو قنطار دیگر سود یافته‌ام.<sup>23</sup> آقایش وی را گفت: آفرین، ای غلام نیکِ متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!<sup>24</sup> پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقا، چون تو را می‌شناختم که مرد درشت خویی می‌باشی، از جایی که نکاشتهای می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی،<sup>25</sup> پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک، مال تو موجود است.<sup>26</sup> آقایش در جواب وی گفت: ای غلام شریر بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشتهام می‌دروم و از مکانی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم.<sup>27</sup> از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیایم.<sup>28</sup> الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید.<sup>29</sup> زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود.<sup>30</sup> و آن غلام بینفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گربه و فشار دندان خواهد بود.

### روز قضاوت

<sup>31</sup> اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست،<sup>32</sup> و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که شبان می‌شمارند و از بزه‌ها جدا می‌کند.<sup>33</sup> و می‌شمارد بر دست راست و از بزه‌ها را بر چپ خود قرار دهد.<sup>34</sup> آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید.<sup>35</sup> زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید، تشنه بودم سیرابم نمودید، غریب بودم مرا جا دادید،<sup>36</sup> عریان بودم مرا پوشانیدید، مریض بودم عیادت کردید، در حبس بودم دیدن من آمدید.<sup>37</sup> آنگاه عادلان به پاسخ گویند: ای خداوند، کی گرسنه‌ها را دیدیم تا طعام دهیم؟ یا تشنه‌ها را یافتیم تا سیراب نماییم؟<sup>38</sup> یا کی تو را غریب یافتیم تا تو را جا دهیم؟ یا عریان تا پوشانیم؟<sup>39</sup> و کی تو را مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنیم؟<sup>40</sup> پادشاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می‌گویم: آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید.

two, he also gained other two.<sup>18</sup> But he that had received one went and digged in the earth, and hid his lord's money.<sup>19</sup> After a long time the lord of those servants cometh, and reckoneth with them.<sup>20</sup> And so he that had received five talents came and brought other five talents, saying, Lord, thou deliveredst unto me five talents: behold, I have gained beside them five talents more.<sup>21</sup> His lord said unto him, Well done, thou good and faithful servant: thou hast been faithful over a few things, I will make thee ruler over many things: enter thou into the joy of thy lord.<sup>22</sup> He also that had received two talents came and said, Lord, thou deliveredst unto me two talents: behold, I have gained two other talents beside them.<sup>23</sup> His lord said unto him, Well done, good and faithful servant; thou hast been faithful over a few things, I will make thee ruler over many things: enter thou into the joy of thy lord.<sup>24</sup> Then he which had received the one talent came and said, Lord, I knew thee that thou art an hard man, reaping where thou hast not sown, and gathering where thou hast not strawed:<sup>25</sup> And I was afraid, and went and hid thy talent in the earth: lo, there thou hast that is thine.<sup>26</sup> His lord answered and said unto him, Thou wicked and slothful servant, thou knewest that I reap where I sowed not, and gather where I have not strawed:<sup>27</sup> Thou oughtest therefore to have put my money to the exchangers, and then at my coming I should have received mine own with usury.<sup>28</sup> Take therefore the talent from him, and give it unto him which hath ten talents.<sup>29</sup> For unto every one that hath shall be given, and he shall have

<sup>41</sup> پس اصحاب طرف چپ را گوید: ای ملعونان، از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است.<sup>42</sup> زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید، تشنه بودم مرا آب ندادید،<sup>43</sup> غریب بودم مرا جا ندادید، عریان بودم مرا نپوشانیدید، مریض و محبوس بودم عیادت نمی نمودید.<sup>44</sup> پس ایشان نیز به پاسخ گویند، ای خداوند، کی تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس دیده، خدمت نکردیم؟<sup>45</sup> آنگاه در جواب ایشان گوید: هرآینه به شما می گویم: آنچه به یکی از این کوچکان نکردید، به من نکرده اید.<sup>46</sup> و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی.

abundance: but from him that hath not shall be taken away even that which he hath.<sup>30</sup> And cast ye the unprofitable servant into outer darkness: there shall be weeping and gnashing of teeth.<sup>31</sup> When the Son of man shall come in his glory, and all the holy angels with him, then shall he sit upon the throne of his glory:<sup>32</sup> And before him shall be gathered all nations: and he shall separate them one from another, as a shepherd divideth his sheep from the goats:<sup>33</sup> And he shall set the sheep on his right hand, but the goats on the left.<sup>34</sup> Then shall the King say unto them on his right hand, Come, ye blessed of my Father, inherit the kingdom prepared for you from the foundation of the world:<sup>35</sup> For I was an hungred, and ye gave me meat: I was thirsty, and ye gave me drink: I was a stranger, and ye took me in:<sup>36</sup> Naked, and ye clothed me: I was sick, and ye visited me: I was in prison, and ye came unto me.<sup>37</sup> Then shall the righteous answer him, saying, Lord, when saw we thee an hungred, and fed thee? or thirsty, and gave thee drink?<sup>38</sup> When saw we thee a stranger, and took thee in? or naked, and clothed thee?<sup>39</sup> Or when saw we thee sick, or in prison, and came unto thee?<sup>40</sup> And the King shall answer and say unto them, Verily I say unto you, Inasmuch as ye have done it unto one of the least of these my brethren, ye have done it unto me.<sup>41</sup> Then shall he say also unto them on the left hand, Depart from me, ye cursed, into everlasting fire, prepared for the devil and his angels:<sup>42</sup> For I was an hungred, and ye gave me no meat: I was thirsty, and ye gave me no drink:<sup>43</sup> I was a stranger, and

ye took me not in: naked, and ye clothed me not: sick, and in prison, and ye visited me not.<sup>44</sup> Then shall they also answer him, saying, Lord, when saw we thee an hungred, or athirst, or a stranger, or naked, or sick, or in prison, and did not minister unto thee?<sup>45</sup> Then shall he answer them, saying, Verily I say unto you, Inasmuch as ye did it not to one of the least of these, ye did it not to me.<sup>46</sup> And these shall go away into everlasting punishment: but the righteous into life eternal.